

ضرب‌المثل‌های فارسی «ه»

«هر آن کس که دندان دهد نان دهد» سعدی



«هادی، هادی، اسم خدته به ما نمادی.»
 «ه آن کس، که دندان دهد نان دهد» سعدی
 «ه خایه، خای تسه.»
 «ه سینه به پای احمد لنگه.»
 «ه که کتبه نه مال من، ددمیده.»
 «ه که نمک خوبی نمکده نشتن.»
 «ه هیچ خا، یک خا همه خا.»
 «ه از دزد مهند، مال بر.»
 «ه بخت نسیبندی به دیگران نیستند.»
 «ه بگردد نمکش، مه، زنده // هک به روز که بگردد نمک»
 «ه بهلای دیری اش، مه، خوری.»
 «ه بخت، اند خمش، آید.»
 «ه خدا خواست هوان مه، بشود // هر چه دلم خواست نه آن می‌شود»
 «ه در نماید دلپسنگی را نشاید.»
 «ه رسته نپه شد.»
 «ه سر نازکی، درد نازک.»
 «ه عوض، داره کله نداد.»
 «ه کنه، به خدر کنه، گ همه نیک و بد کنی.»
 «ه که پیدا مه، کنه خا اتنا مه، کنه.»
 «ه ما، از نپه دیش، مبارکشت د، لونه‌اش سبز می‌شه.»
 «ه مه، کم نه، نام مه، که بدوش.»
 «ه حصی اسپت نه کم مه، دهند // ور نستانی به ستم می‌دهند»
 «ه سینه مال بای لنگه»
 «ه جن به دنده خا، اند عاقبت، ره‌ی به کار، آید.»
 «ه از این باغ بی می، رسد // تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد» نظامی
 «ه دودی از کباب نیست.»
 «ه فتنه، آمدی داده.»
 «ه سخن، جایی، ه ه بکته مقامه، دارد.»
 «ه سب از بی یک سب نالایه، داره.»
 «ه بخت‌های از آب، تیش، تیره.»
 «ه بخت، شرف، قدر، اسپت از قدر، بدانه.»
 «ه کس، از ه خا، فنده‌اسپت با ما یاد خنده‌اسپت.»
 «ه کسبه، پنج، هه نهبت امیست» (ده، مخنه گذشت و نهبت ماست...) حافظ
 «ه کسبه، از ط، خدر نشد با، من // از دهن من، بخت اسرار من» مولوی
 «ه کسبه، کار، خدرش، با، خدرش، آتش، به اتنا، خودش.»
 «ه کسبه، که ده، مانند، اصا، خمش // بازجوید روزگار وصل خویش» مولوی
 «ه که بامش، پیش، ب فشر، ریشت.»
 «ه که به یک کار، به همه کار؛ ه که به همه کار، به هیچ کار.»
 «ه که به امید همسایه نیشیت گ ستم مه، خوابه.»
 «ه که تنها قاضی، رفعت خوشحال ب مه، گ‌ده.»
 «ه که خبزه مه، خه، ه نای ل، ش، هم مه، بشنه.»
 «ه که خانت و، د دستش، د، حساب بل، د.»
 «ه که دست از جان بشود هر چه در دل دارد گ‌ده.»
 «ه که در آن، نام مقربت است // حام بلا پیش‌ترش می‌دهند»
 «ه که از د، تا، اسپت، هه، د، با، اسپت.»
 «ه که از طاهوس، ناید خور، هنده‌ستان کشد.»
 «ه که از مال هست و عقلش، نیست // هه آن مال مالش، دهدش // و آنکه را عقل هست و مالش نیست // روزی آن عقل بالشی دهدش» عمادی شهریار
 «ه که از مخته‌های، شناسه، با باهاش، معامله کن یا سفر کن.»
 «ه که بپینه، فوشد مشتکی ب هک بجهتند.»
 «ه که نان از عما، خمش خورد // منت از حاتم طائی نبرد»
 «ه که از گ‌ده نیست.»
 «ه که از یک سب، خدرت زدی.»
 «ه که از تا خاقه سیاه، ه بکش، دسته نداد.»
 «ه که از دخت، که، و بکوه، شنهف مه، ده.»
 «ه که از دهیت که، یک دشمن، بسار.»
 «ه که از فیه، باغ جای به ماهی، ره نمی‌گیره.»
 «ه که از معدوم خیمان بکه، وفا نکند.»
 «ه که از هشتش، گره نه‌است.»
 «ه که از هه به ته گله.»
 «ه که از توره مه، خه، هه از آخر.»
 «ه که از شه، بای قم افتادیم هم از حلیم کاشون.»
 «ه که از همان اش، است ه همان کاسه.»
 «ه که از حوب، از خه، دیم هم با، و هم بهل، دادیم.»
 «ه که از حلای مرده‌هاست هم خورش، زنده‌ها.»
 «ه که از خدا، ما، خواهد هم خا، ما، آ.»
 «ه که از همسایه نزدیک، برتر از برادر دور.»
 «ه که از هم‌قوله ه هم تماشای.»
 «ه که از همکار، همکاره نم، نه‌نه سندن.»
 «ه که از مه، نسه هم مه، نسه‌نه.»
 «ه که از همنش، به بهر تا من، از او بهتر شوم.»
 «ه که از همه جن، از همگان دانند.»
 «ه که از همه ابکی هم باهون نداد.»
 «ه که از همه پیرو ته به گ‌نایند.»
 «ه که از همه‌قوله، بی، و بشیم.»
 «ه که از همه‌کار، ه ه کار.»
 «ه که از همه‌ما، کی همه نداد.»
 «ه که از مرغ، از پنج نم، خه، ه.»
 «ه که از همیشه، ه کار، به انسان، ه نم‌کنه.»
 «ه که از همیشه شعیان، یک با، هم، مضان.»
 «ه که از همیشه ما مه، دیدیم به دفعه هم تو بین.»
 «ه که از هه، ایش، خه، ه.»
 «ه که از باد به، خمش، نخه، ده.»
 «ه که از دهنش، به یک شیر مه، ده.»
 «ه که از پید از زخم در، ناه، ده.»
 «ه که از هه، گ‌سنگی، نکشیدی تا عاشقی یادت بره، هنوز تنگ نگرفته تا دوتاش یادت بره»
 «ه که از هه، غه، نشده من، شیده.»
 «ه که از ده، قدرت و نمیش، نایه، مانده.»
 «ه که از هه، از زونه، به علت نیست.»
 «ه که از هه، از که، دها، غه، نم، شه.»
 «ه که از هه، زده، را به هیچ ستانه، کاری نیست.»
 «ه که از هه، بدی ن‌فت که خب خاش، ن‌باد.»
 «ه که از هه، بقاله، نمیکه ماست من، ت‌شه.»
 «ه که از هه، تقویه، بهت از، استه، نیست.»
 «ه که از هه، خاچه، را به صبح نم، سه‌زه.»
 «ه که از هه، جنر شط‌هیچ‌ن نیست.»
 «ه که از هه، دهن، نیست که سه نشه.»
 «ه که از هه، دودی به، آتش، نیست.»
 «ه که از هه، کار، ه هم‌کاره.»
 «ه که از هه، جکس، از بیست، خدر چندی نشد // هیچ آهن خنجر تیزی نشد // هیچ قنادی نشد استادکار // تا که شاگرد شکرریزی نشد»
 «ه که از هه، جکس را توی گور دیگری نمی‌گذارن.»

«هچکس نه کی دنگی ، ا نمه ، خه ه.»
«هچکس ، نمه ، که واست م ، ت شه.»
«هیچ گرونی بی حکمت نیست.»